دوارزدیم گفتگوی حضرت عبداللہیه بر سر نهار در عکا

***

۱

انیبای الهی بر چند قسم قسممند

سوال. انیبای الهی بر چند قسم متفکرم؟

۲

جواب. انیبای الهی بر چند قسم قسممند. فسی مظاهر کلیه هستند که بیانی ششمکند. بیانی عالم و وجود را تجدید نمایند و دوری جدید تأسیس کنند و شریعتی نازل گردد و نفس حیات نازل یابند شر و غرب روش گردد. این نفس مظاهر کلیه الهی هستند و مبوع بر عیوم شب و جمعی عالمی.

۳

سوال دیگر انسانی هستند که انان تا بند نه مبوع، مروجند نه شروع، ما می‌توانم باهمانات غیب هستند. و فسی می‌گردد انسانی هستند که نبودن ببقیری تخصصی بیف. این مظاهر کلیه محیط‌اند، اصل آن‌اند و معادی فرود است؛ آنان بمنزله آقا‌بند و دیگران بمبعل ماه و ستارگان.

۲

خبرات انیبایه

سوال. از نگر در کتب انیبایه اخبار از بعد است بین واقع و حوادثی به‌صربث و تعفیف و رمز بین نمودند و خبر از غیب دادند و حال ملاحظه می‌شود که در این آیات بحث‌ها آن اخبار واقع گردیده است. این واقع حال‌هائی را در رمان‌یاده بیایدی که چگونه کشف نموده‌اند؟

جواب. این اخبار را استفاضه از فیض عمومی و معاونی به‌ین دعایی و می‌توانم استفاضه از فیض علومی و آن وی و الهام الهی.

اما بعضی واقع بیوی و الهام بین کنند و آن جلیلی را واردات و واردات قبیل و سطوع انوار پنجش هفیقت است و این فیض مانند شفاهی آقایان و قلب مانند مرایا. لهدی بین پیمان‌کنند که چنین وی و الهام شهر است.

و اکتشاف ثانی آنست که انیبایه طبیع حاذقن و مطبل بر انسان کاتان. نیش عالم در دست دارند، تشخیص امرت آنی

کنند و عوارض مستقبله را کشف کنند و بین فرامیند. این امرور را از صور و آثار و شنون نفس کاتان استنباط کنند. مثلاً طبیع حاذقن علامات و اشماران در جسم انسان چون مشاهده نمایید کشف امرت و علی آنی و عوارض و حوادث مستقبله کند، این از حذف و درایت و قوّت استنباط حاشی گردد.

اما اساس اخبار انیبایه کلیه مبی بسط مطلوب نور حقیقت است و وی و الهام صرف زیرا مانند و مستقبل و حال در عالم خلق است نه در عالم حقیق. یعنی در عالم حقیقت مانند و حال و استقبال دکست. اول عین خارج است و آخر عین اول زیرا در عالم ابتدائی و سرحد الهی زمان را حکمیت نه و مانند و استقبال را امتبازی نیست که استقبال و مانند منافع اول و ابد است. با وجود لا اول و لا آخر مانند و حال و استقبال تصور نوام مبود. بیان ملاحظه کرده که زمان را در عالم عقل ابدا حکمیت نیست وی از ازمته را حکم در شخص عاقل است و لا قوّه عقلیه مدرک اشتاء و می‌باشد و ابیدره و هست و خواهد بود.
مقصد از تکلم بجمع لغات

سؤال. مقصود از اینکه حواریون بجمع لغات تکلم می‌رود، چه چیز است؟

جواب. حضارتهای حواریون انسان ملکوتی نامی ندارند و نسبت به مجموعه انسان، این کلام ملکوت عبارت از معانی الهی و اساس ریشه‌ای است و هر کس یک جای سواد حقایق و اساس خلیقه در نهاد یا آشکار است و معانی الهیه تحقیقات جامعه‌ی电线 است.

لذا حواریون یا روح القدس انسان ملکوت تلقی نمود و همیاران بی‌جمع مملکت گشتند. یا هر نفی از ملی و امپر عالم جون صحتی می‌داشتند. بدلیلاً انسان ملکوت به‌IDEO نمایه و حال آن با مسلم است که انجیل محرم. انسان عورانی و بپیمان مرمای شد. حتی انسان می‌تواند و در روندهای انسان رسمی بود و نه حرف‌های در اسناد انسان، مهارتی نداشتند انجیلی انسان رومی مرمای تغییر.

کلمه‌هوا هالله

سؤال. چرا در اوّل لوح و مکاتب کلمه‌هوا هالله مرمای می‌شود؟

جواب. این مصطلح اهل شرک از اسلام است. مقصود آنکه در هر امری باید اینکه خدا نمود اما در الواح الهیه مقصود این است که حقیقت ذات اعتجاتی مقدّسی از ادراك و توجه و انتمرآ زا تفصیل. زیر آنچه در تفصیل آید مخاطب انسان مقدّس و انسان مخلوق و انسان محیط اعظم از مخاطب است. پس معلوم که این داشتی که در تفصیل می‌باشد خلق است. هر چیز حقیقت الوهیت محرّک از اوهام انسان است. آن تحقیق جمله‌ای از نظم درآمده‌ای که در می‌باشد و هیچ چیز خدا. چندی که در تفصیل از من است. حال آنکه آنچه در تفصیل است و در ناسیب خدا می‌باشد. پس جمع نام اوهام و افکاران.

پس از برای انسان راهی و خودی جر ایوان مقدّسی نیست زیر یا چنانکه فکری حقیقت الوهیت محرّک است، مقدّس است بی‌تحرّک نماید. آنچه تفصیل آید ام معرّف الهی است. دیگر انسان محلی نیست و که دیگر ندارد. اگر از آن تجاوز کند اوّام
۵ حکم‌سازی صیام

سؤال. در صیام چه حکم‌سازی ماهه است؟

۱ جواب. حکم‌سازی ماهه در صیام به‌صورت است. از جمله چنین در آن ایام مطعه شمس حفیق‌یاسبید آیاد و تنظیم شریعت الله و ترتیب تعالیم برادر و بجهت کردار اشغال و تشکیل انحصار حالت و وقت اکل و شرب نماده. حفظ حضرت پیام و نیز بحث ملت اردنیان بخش مطلوع بوده طوفان و احتمال زندگی بوده. بجهت ناکوکت و تنیه ملت اردنیان. حضور صیام فرض گردد. و همچنین حضرت مسیح در بدلیل تشکیل و تنظیم علل و تشکیل و چنان چه روز مانده در معرفی‌سازی جسمانیت و بین‌المللی بین‌المللی روزه می‌فرموده، در بدلیل تحویل و مسیحیون روزه می‌فومنده، بعد مجامع رؤسای مسیحیون صیام را پرهم تبیل نموده و همچنین مرکز رقص در رمضان نازل شد. این صیام فرض گردد. و همچنین حضرت اعلی در بدلیل ظهور از شدات تأثیر نزول آیات امیم گذشته که بچای اختصاص مسیح. و همچنین حضرت علی در ایامی که با تأسیس تعالیم یافته بوده و در ایامی که متصلاً آیات نازل می‌شود از شدات تأثیر آیات و هیجان قلب توانای نظام‌مودنگد مگر اقلیل قیل.

۲ مقصود این است که بجهت منابع مظاهر الهیه و تنیه و تذکر حالت انسان بر عموم ملت امیمی جد تاکی اقتدا فرض گشته. مسیحیون نیز جنانی موقوم گردد در بدلیل روزه نام می‌گردد زیرا این فرض صادق داشته باشند در هر حالتی که محروم او باشد آرزوزی آن حالت را به‌گردند. اگر محروم بشن در حال حین باشد آرزوزی حسن که، اگر در حال حیرت باشد آرزوزی حسن که، اگر در حیطه باشد آرزوزی حسن که، اگر در حیطه باشد آرزوزی حسن که، اگر در حیطه باشد آرزوزی حسن که، اگر در حیطه باشد آرزوزی حسن که، اگر در حیطه باشد آرزوزی حسن که، اگر در حیطه باشد آرزوزی حسن که، اگر در حیطه باشد آرزوزی حسن که. حس پیو در آن ایام حضرت اعلی اکثر آیام روزه نامیتشده و جمل مبارک از غذا و شرب به‌اراضیه به قبیل می‌فرموده و بعضی روزه‌های میل لیم‌مودنگد بر احتیاط لازم شده که متصلاً آیات نازل می‌شود که تأثیر آیات و هیجان قلب توانای نظام‌مودنگد. بنفست. این یک حکم‌سازی ماهه ما امروز به حیثی ناگهان.

۳ حکم‌سازی دومی این است که گردد صیام سبب تذکر حالت انسان است. قلب را جای‌بندی روحویانه انسان زیاد شود و سبب ان می‌شود که انسان فکر شد تا اصیام در درک الهی مشود. از این نظر و تنیه لازم ترکید متعنوی برای او حاصل می‌شود. حکم‌سازی دومی این است که گردد صیام سبب تذکر حالت انسان است. قلب را جای‌بندی روحویانه انسان زیاد شود و سبب ان می‌شود.

۴ حکم‌سازی سومی این است که گردد صیام سبب تذکر حالت انسان است. قلب را جای‌بندی روحویانه انسان زیاد شود و سبب ان می‌شود.

۵ حکم‌سازی چهارمی این است که گردد صیام سبب تذکر حالت انسان است. قلب را جای‌بندی روحویانه انسان زیاد شود و سبب ان می‌شود. حکم‌سازی پنجمی است که گردد صیام سبب تذکر حالت انسان است. قلب را جای‌بندی روحویانه انسان زیاد شود و سبب ان می‌شود. حکم‌سازی ششمی است که گردد صیام سبب تذکر حالت انسان است. قلب را جای‌بندی روحویانه انسان زیاد شود و سبب ان می‌شود.

اعراض از مظاهر الهیه
مقصود از سر

۱. مقصود از سر در ایجاد مبادله. چه چیز است؟
۲. جواب. مقصود از سر مبادله و مبادله که از عقل و ادراک خلق دور و مستور، بعد چون شخص کاملاً کشف و بیان نماید نفس منصفه ادراک نمایند. پس حقيقة ظاهر مسیح در دور موسی سری از اسرار الهی بود که بعد به نظر مسیح مکشوف و مشهور گردید.
آكل و مأكول

در کانات نامن‌ناهی اعظم و سواصی تجدید وجود بلکه ترکی قصیب‌ی آكل و مأكول است. و این کیفیت در جمعیت ذرات جاری و ساری مجه‌چه‌ی باین و استادی تجدید وجود و منقلب‌ی که‌کار محقق و تحقیق تاثیر از او این نیست. اینست وسبال تجدید مغالا در عالم جمودی زمین آب را خورود و گاز را بجذب کن و حیوانات موجود در خود را حل نمایید تا باعث حیات موجود تااوی شود و باین و سوال نامه حیات بنای تا در بروید آن را حیوان خورد و خلاصه آن نبات در جسد حیوان داخل شود و وجود نهانی باین و ترکی کن و تحقیق اعظم از تحقیق اول باین. اینست طریقه تجدید و ترکی از عالم جمودی بیاناتی و از عالم بینایی حیواناتی و از عالم حیواناتی بیاناتی. زیرا جون بیانات برود حیوان خور و در جسم حیوان بدی ما می‌یافل من البدن گردو. به آن نبات بعلوم حیوانات وارد گرود و حیوانات ذرتی داخل آب و هوا و غذا داخل جوف انسان گردد در جسم انسان بدی ما می‌یافل شود.

پس در این تجدیدات و انتقالات تردیک بیاد برای آن جمودی از عالم جمودی نقل بعلوم بینایی آمد و از بینی بعیوشی و از حیوانات بینایی و اگر آین آكل و مأكول نباشند تجدید حاصل نمود. این تجدید از لوازم وجود است و لازم بر استست که ممکنان انتقال از حاصل بهینماید.

و این درد و ال‌مر نباید از تحلیل ترک و انتقال است از حاصل بهینماید. و چون ترکی موفقیت، تحلیل ظناد و موفق و وجود الخت برا و مقام نموده شد ترک و فراق آن ولی و مقام بر وجود صعب است. از این واضح گشت که موت عارت از انتقال است از حاصل بهینماید. به اثر حیوانات درنده حیوانات ساخته را بردن در الحق‌ییه ان حیوان تژن نموده. آن ترکی تحلیل بچه و ترکی تاردیک باید تجلد وجود حاصل گردد و از جسمی بهجس دیگر انتقال نماید و از این تجدید و انتقال کانات این نظام و ارتباط در بین کافهد اشیاء حاصل شود و اگر چنین نبود که انتقالات بینایی و حیواناتی انسانی واقع نمی‌گشت، سلسله موجهات گم‌سیخه میشد و تلاح فطری طبیعی بر هم میکورد.

طاهره و وقاعت‌ها

حکایت آبوده طاهره، از قروین و ورد بطن طهران و رفن به بهشت و وقادات بهشت چگونه بود؟

حقایق این قضیه مختصر است که در آن اوقات بینایت امر بود و هیچ‌چیزی از تعالیم الهی خبر نداشت و جمع

شدیدت قرار عامبدوند و جنگ حقایق این قضیه مختصر است که در آن اوقات بینایت امر بود و هیچ‌چیزی از تعالیم الهی

خیر نداشت و جمعیت بینایت قرار عامبدوند و جنگ و عقوبت و قصاص در مسئولیت می‌دانستند. در قروین حاصل مالا نیست بر

سر میر زبان بطن گمود و دو نجم ساطع حضرت شیخ احمد احساسی و جبر اقآ سید کاظم رشیدی را لنع نمود و در نکوهش

و سب افراط ظیر و گفت این حکایت باب که ضلالات محض است آتشک اهم و سید کاظم رشیدی زبانه

کشف. به‌نیابت بیحاتیه نمود و سب و لنع و طعن مکرر نمود.

شخص شیرازی، از محیط حاضر وعظ بود بطن خود شهید و جنگ نمی‌دانسته که من بعد تعالیم الهی چگونه چواهد

گشت و شیرعت الله بر چه اساس وضع وقاید شد گمان می‌میشد که باید به‌معیج شیرعت قرار عمل نمود لهذا بر انتقام فیال کرد.
پیش از طلوع صحبت بسیار حادی مالاً ت נ تی مذکور رفت و در گوشته پنهان شد و چون مالاً ت نی ف ت طول صبح به مسجد آمد
این شخص بعضاً که سربیه داشته به پشت و دهن حادی مالاً ت نی. مالاً ت نی اتفاق از آن شخص قرار نمود. مرم جو
حاضر شدنی بیش را استاد دیدند.

فوع و جوع عظمی برخاست و از شریویگ و عافن بلند شد. بیرگان بر یک دنیا متقفل شدند که قابل شیخ رؤس عرب و دو
نفر دیگرند و این اشخاص از گروه شاهزاده. لهذا فوراً آن سه شخص را گرفتند و طاهره نیز در پنجره شدید افتاد. آن شخص
شریاژ چن دید که بیرگان مبتلا شدند، سوار ندادند و پای خوشی بدرخ دانست که شیخ رؤس و رفقت از یک
بهنام و تالمین بری و مانند و تفصیل چین و واقع شد. به همکاری پیمان نمود و افراد و اثرکار کرد و گرفت این اشخاص
بی گناهند. آنان را ازد کیش زیر از قاقل، هر قصص نمی‌پذیرد. از یک نگه‌داران.

خلاصه هر چهار را از قره‌توی به طهران آوردند. آنچه این شخص شریاژی فراد یارود که این اشخاص بی‌گناهند، منم
گنگ کار و این گناه را بگنجانند آن ارکان نمود که این شخص ست و لعن خواهد در مبخور کرد، بر افزا ویل و تحلل
ندوستند. این با رابطی به دهان او زدم، کسی گوش بهبز خواهد نداد. یکلبدر سر حاجی مالاً ن وتی در مقامات رسمی در نه دژ‌ور
دولت فراد یارود و قل ده چهار را خواستند. صدای‌الحنا و عین علامت چیزی به عرض رفت که حاجی مالاً ن وتی
شخص شریاژی معرف خاصی و عامل قرآنی با یکدیگر می‌نمودند در قصص قبل چنین شخصی شخصی واحدهای
ندارد. با یکدیگر را تسلیم و همه مالاً ن وتی کرد و به قروین فرستاد تا آنان را در آنجا بقا جعل پرسند و این سبک سکون و سروی عموم
گردید. پادشاه نیز مخصوص خاطر صدرالعملاء، عموم اهلی قرین اجازه بیگانه بقتل چهار داد.

آن شریاژی ملاکی ملاحظه نمود که از این قرگان داگران آرای نمودند، در شیب برپهی قرار نمود و بخاچ رضا خان
رفت و به مدلگری معلم عهدی، ششمدین و بقلاع طبری فرند و در آنجا شهد شدند. آما شیخ رؤس و رفقتی را به قرین بردند و جمع
مردم هجمون کردند آن سه نفر را باشکو نیز پرسندان.

لله آن طاهره در لیست داشته اتفاق دیگری کسی را با مراوه نبود و عموم خوشی داشت حتى شاهر و دو پسر در نهایت عدالت
بودند و زجر و عذاب و طعن میکردند. جمال مبارک از طهران آقا هادی قرینی را فرستادند و به‌دیدار مغلصل طاهره را از فروین
قرار دادند و به طهران یارودند و یک‌سیران دانستند جمال مبارک وارد کردن. هیچ‌کس خبر نداشت. بعضی از خواص این اباب مطلب
شندند و نیز این‌ها در کاتدری قرار داشتند دیگر نشسته بود و من ایل دوم بود و زیان او نشسته و ما در ایل حیدر خود گرفتند و بردند افتداده بود و
خلاصه‌ای در بیرون به در از راهین این نشسته بودند و او صحبت می‌کردند و موضوع کلامی شد، با اسلام نامین باشد، که مرجع،
که این هدایت یکین شخص جمل مبلغی مرکز دسته و کلی فلکی شریعه عظمی و علمی به‌ین باشد. مرجع صاحبی
گردد و امرز این شخص مرکز خواست باب آست که طاهره شده است. هرچند نتیجه گیری بود و به این مشتاق شد که
جمال مبارک را این‌ها دیگر بیبیساب و جلویی دیگری به‌ین ست که وصف ندارد. صبر و آرامش نمودان،
نژادی که بتدی آگاه بیک‌پایی و دوم، مهم پردازد می‌باشد. شبه و روز نزدیک بی‌این پی‌چی بی‌این پی‌چی

بعد جمال مبارک از را با یکن در احباب بپست در لیست می‌شد. یکن ایل با شین بود در نهایت طول و طاقت.
طاهره به احباب با این‌ها سیاری و جمال مبارک به‌ین تشیف برندن، و آن را در آنجا مانندند، صبحی طاهره را با احباب با به‌ین تدرک
مقلص به پشت فرستادند، بعد از جنر زوجان مبارک به‌ین تشیف برندن. چون به‌ین را رزیدند جناب قلی‌خان از سفر
خواست مراجعن نموده بود، این‌ها نیز بسته‌داند و لولخمی فکریت.

در پشت میانی بود آن آویزی نشسته، از دو طرف غرف روی کناب فنکس در باگ محلی بودند و طاهره نیز در
باغ دیگر منزل داشته، از بی‌این جمال مبارک در آن میدان بختی زده بودن و اصحاب جمعاً در آن میدان در خیمه‌ها میشل
۱۰ حقيقة أم اعلان گردید ولی بیوم مخصوص تعیین نشدید بود.

۱۱ تصادف جمال مبارک علی شدنی. جمالقودوس بعضی اینگونه که یکی از خواندن، ونی روی امروز، و پیچیده جمال مبارک وارد شد. طاهره خبر فرودنی که جمال مبارک را با یکی از لوایه و از خواندن، جمالقودوس گفتند احوال مبارک خوش آمد نمی‌شنود تشریف باینورد و این اشاره بود. طاهره وقت را غنیمت شده، برخاست از توت بی‌پی‌باز و بیرون آمده، و پیچیده مبارک نوروزهای باین و می‌گفت آن نظیر ناقور منم و نفخه صور منم (دو علامت قائم است که در قرن مکبر است). به همین قسم فرایادکنی باینورد جمال مبارک. عموه و ورودی جمال مبارک فرمودنی سرکا اذا و وقت‌واقعت قرن راجبهای و آن سوه حکایت قیام قائم است.

و قیامت اعلان شد و چنان و رخت ودهشت جمعی احیاً را فرورفت که بعضی فرودنی و بعضی والد و حیان شدنی و برخی زارین گریستند. بعضی چنان ضعیف‌نشده نه بیمار گشتدن، حتی حاجی مَلا اسعمیل چنان پیشان شد که از شدید و رخت ودهشت از خودش را برد. ولی بعد از چند روزی سکون و قرار حاشلش، تشوش و اضطرابی نامان و اکثر فرارها نیز دوباره ناتب شدنی و مسئله‌بدشت منتهی شد.

۱۰– شیخ احمد احسانی و سید کاظم رشکی

۱ سؤل: کفیت حضرت شیخ احمد احسانی و جناب آقا سید کاظم رشکی و فن اصحاب ایشان به شیعه و مؤمن شدن‌نشان

۲ جواب: بدان که شیعین ایران در اواخر ایام حقيقة شرعت لله را فراموش کرده‌اند و از اختلاف روحانیان بکی پیججوب و محروم شده‌اند. به‌سمت یکی جهت از مگر و لب‌یکی غافل. چنین جبر اعمال ظاهری از صوم و صلوات و حج و زکوة و ماتم انته‌ا تظاهر نداشته‌اند. لذا آنان را اهل عرفان باعث قصور تعریف مینمودنی چه که حقائق و معانی بکی مفقود و احساسات روشنایی معلوم و اخلاق نوازی امر مومه شده بود.

۳ چون شهی رصب سریع بین غم‌جلد حتی امداد بیان و طول‌السیان مندیک شده، حضرت شیخ احمد احسانی ظاهر گشت. ایشان خلق و حب و عاطف و معانی دلالت نمودنی و رمز و اسرار قرن بین فرمودنی. شیعه به دو قسم شدنی، یک قسم مبتنی شیخ اجل نمودنی؛ مسائلی به شیکی گشتن و قسم دیگر بر حالی قدیم ماندنی، آنان را قشری نامیدند. شیخ بزرگ‌با کرد و مومدا به تشویق بنظر ظهر و اشراش شعله طور نمود و در تامل و تدیرس خود بیان می‌فرمود که طول‌السیان مندیک است و ظهور مومود قبیل. پیای مومدرا استعداد می‌داند که شیخ و روز من神通 باشند. و در ایران بلکه در بین جمع شیعان این شخص خوب و کمال شیر عجب یافت و در جمع محاک از که و هر کس در جستجو.

۴ در زمان خوش‌خیم جناب سید کاظم رشکی را ترتیب نمود و تعیین کرد و او را بعد از خود تعیین نمود و مومود فرمود. جناب سید کاظم رشکی نیز پیدا شیخ بزرگ‌با کرد و شیخ و روز به بیان حقائق و معانی پیداگی و اسرار و روز قرن مومدفرمود و خلق به تشویق بانظر ظهر کرد، که اصحاب را از شدید اشتیاق صبر و قرن نمایند. به‌گونه‌که کدامیک تا شخص مومود را یافتند.
و في ديباجة كتاب خيوف يعنى شرح الفصيحة: "قصص بيسم باب مكرب ومون وموضوع نامك للدالة طارد إيمان الكبوة
بسر البيونير تطارد القطة البارزة عنها ابله بالألبف بل إشباعة ولا انشقاق. بيان ابن عبات اوز يرى شما تفصيل ميخواد يزا ملؤت
babykone عبات وتغيرات تيسيد و أغر باب ينك كتاب غرد و فرضت نيسن لهذا متحفًا معنائي لفظي ميناما كة
في الجملة بتقود وافق ودود. ميفراميد حمد باد خداوندي راه رهكن كتاب وجود يسر امرز في رامز ترين دازا زيت عالم
وجود ببانت موانست. أن أنو واحد بود و امتارا في ميان ثه وجود ناصق بود. عالم حقي وعالم خلق، عالم علوى وعالم
سفلى، عالم حقيقة وعالم مجاز، ابن امرز اوز ذاتية وجود أست. بعد ميفراميد زيت كتاب وجود ببانت موانست كه از آن هاء
ظاهر وافق باهر و في هنام كتاب في موقع متعذدة بيان ميناما كه نقشه باه و أهان فا را جمع غردنية بها
شود.

بعد تليف و تريب ذكر مكيد، تليلي اسم، اسم حرف أست و آن، حصر أست و دوع اسم جهار حرف و آن محاكد أست.
چون جمع كن علمحمد، شو وأن اسم مبارك حضرت باب أست. و في موقع متعدده في كاتب صراحه ذكر باب ميكد و
منياش وأوصاف و نواع بي بيان مینايم كه اسرار ماكن و مايكن در باب موجود، و همجنين ميفراميد كه جمع حقائق و
معانى كنب مقعدة في باطن بسم الله الرحمن الرحيم ممزم و موجود و معاني بسم الله في باه نحدم و مندرجست و باه جامع
جمع حقائق و اسرار باه و باه الله أست.

و سيد مرحوم شيخ بيزجران سأل نموده يو كه اسر مكون بيايي فما، شيخ في جهاب بنگاشت لا بد لأهدى الأهر من
مقرر و لكل نبا من مستقرر يعني ابن امر ما قدم في أو نهاده مقرر و مركز معلوم داد و بر ار غ خبري موقع استقرازي يعني في
أن مركز حصول يابد، و لا يوجد الجواد بالتعين و لتعلنن نباه بعد حين، يعني من نميوان أن مركز معلم رأ تصريح و تعين
تفاون و هو كيجمير. بعد ابن آية قول را مقرر مينايم و لتعلنن نباه بعد حين، مافاق ابن آيه، كه هو آذ ذكر
للعالمين يعني أو ذكر و تصبحت أست في براء عالم، و حضرت اعلى ناشن عن الحسنالقصص ذكرالله أست. في ابن جا شيخ
اجل اشارة ميفراميد كه أن مركز و مقرر ذكرالله أست و لتعلنن نباه بعد حين يعني أنيها را ذكر مفرود لخير و بشارت بهده بعد
اوز وافق خواهيد شه، و حين يبحسب ابجيف شصت و هشت أست و بعد از شصت و هشت شصت و نه أست، سنه ظهور
جمال ميفراميد، خلاصة ابن عبارات ابنت كه آنلج ذكرالله بشارت و اشتارات ميفراميد في سنه بعد حين كه شصت و نه أست
ظاهر و آشكار ميكرد.

بئر از شتري و تحريش آن شيخ بيزجران بر انتشار ظهور و بين قرب آن و همجنين بيان سيد بيزجران كه شلب و روز فرياد
مبدو كه ظهور ندبيك أست، حشي روزي بيلاملد زمة فرد فرد و جستجو مهمالوى خود كيد، جبان لاباب با بعضي از
تلاذة سيك به تفشي اغتاف، و ها و روبي بيد بد يبيك كه ممدوح بمسجف خواه مرف أنت نززل بن مسجد، يفتنت و مئتي
افامه مسود فراو تنظير ظهور. حتى آني سيد بيزجران في اوا اية ابنت حابات كرلا حركت نموذ و به كاطم و شمرن زيد زيت و
مرافت نموذ. في اقادات في رمسي، و في قيامة مستب بيلاملد خدر ورف خيبر نموذ. شكردان بن ام جريب و نالله و حزن
و لايه غاذشم. نست خطابه بان نمود كه آيا شوا مشييهود من ايز جهان انتقام نمود و مولاه شما ظاهر غردن.

باري منكرخت ابنت كه أين د بيزجران بنابتان خيبر نهاني استعداد دادن. اين بود كه بعد د وقت سيد مرحم
شقرران بنمتهاء قوات بجستجوان خيبران خنثة استعداد دادن. اين بود كه بعد د وقت سيد مرحم شكردان بنمتهاء قوات بجستجوان
طغية مموم ورف خمل. جبان لاباب با جمعي از شكردان خيبر من هش حضرت اعاليى را د كرلا ملاكات نموذ بوب بوب آشاط ميهمان حضرت اعالي شد. في شوب نصيم جمادي أبولا، جبان لاباب
نشسته و حضرت اعالي بيترب جاي مشغول بدادة. في بين جاي داد شانيلا تلاوت نمودن جبان لاباب واله و حيران شده زيرا
مشاهده درک که شخص جوانی بدون تحقیق علم و قرآن لسان عرب در نهایت سلاله و فصل‌آمیز آینه تلاوت می‌فرماید و ابتدا چنین گمانی نمی‌شود. این سبب انسپت و ایمان جانبدار بانک‌های گسترش. بعدها فردی، یا نظرهای خود و دیگران ذکر کرده که مشخصاً را که سجستوی می‌بود از ونیک و تهیه و توصیف پرداخت که تعلیم نموده که کسب، سروست داشته. وی از اواض حضارت چنان بیان می‌کرد که اینجا و کسانی دیگر مفروض این خبر شدن و بهبودی علیف جستجوی آب می‌نمودند. با آنکه بعد از چند روز اسم مبارک را تصریح کرده، ولی افدا؛ این این نمود شدن و عرضه طاهره که به‌همراه میرزا محمد. نامی بود پدیده‌ای زیبا طاهره عریض به داده بود که چنین شخص موضع را بیابای یک عرضه را تقدیم نمایند و در آن عرضه این غزل را مرقوم نموده بود گذشته ایست. 

لمعات و جهانکی اشراقی و شعاع طلوعی اعتزال جهت روا نایس برکن تازی که بلی بلی.

لهمی طاهره هیچ‌چه‌گونه گریه و شیطان معادب بهگیردار معاوضه و ایوان ایی بودن. جهان، مصوص حضارت رسول و قاطعه.

شیراز، و دوازده امامت و ایوان ایی به‌جهت جهانی ساده، که بعد از امام دوازدهم یکی بعد از دیگری مختاری شیطان بودن. باز این هیچ‌چه‌گونه می‌توان آن هیچ‌چه‌گونه نفر توش‌ش رتبه و مقصود عدد بود و خود حضارت اعلی نزدیک‌شن. اساس عدد نوزده این است که در جمع صفح و نواح حضارت باب مکتب است. و اساسا حرف حی ایست.

- جناب باب‌الاباب ۲- اخوانش آقا محمد حسن ۳- همت‌واری‌شان آقا موحیت بقر ۴- جناب ملانعلی ۵- جناب ملالدیزی‌خان که در اواخر به ملانعلى موسوم بود ۶- ملانعنی هجیری ۷- جناب آقا سید حسن یزدانی ۸- جناب میرزا موحیت‌خان ۹- جناب سعید‌میرزا ۱۰- جناب ملالعلی‌خان ۱۱- جناب ملالعلی‌خان ۱۲- جناب ملالعلی‌خان ۱۳- جناب ملالعلی‌خان ۱۴- جناب ملالعلی‌خان ۱۵- جناب ملالعلی‌خان ۱۶- جناب ملالعلی‌خان ۱۷- جناب ملالعلی‌خان ۱۸- جناب طاهره (۱) 

و عوضتوی و بزرگوی اکثر از این حرف حتی مفرح بجهت حسن برا پدران آهنگ انجام در جناب یا ایمان. در میان آن در درجه اول امکان کری بجهت چنین نفس است است در پی جناب باب‌الاباب و حضارت قدوس و جناب طاهره و جناب مدیری که از نمونه مبارکی در درجه ثانیه مثبت و باقی مفرح محضر آنکه در جناب ابیان آهوردها شرک تقدِم دارند حتی دو نفر از آن و آن همراه با دیگری. استخرتویی بعد برگشتند.

بعد از آن و پرگز و شهرت وجود مبارک حضارت اعلی، جناب باب‌الاباب لسان بگشاد و صریحاً بیلی نمود و مامور بان گردید که بسیار ویاوات رود و تبیغ نماید. این خلابتة واقعه ایمان جناب باب‌الاباب و سایر حرف حتی است.

۱۱- 

اظهار امر حضرات بهاءالله

سؤال: بیداری طولام شمس حیاتی و ظهور جمال مبارک در هک تاریخی بوده؟

جواب: جمال مبارک از بود طولامی عطر و آثار و مگ، جهان عجیب داستان که سبب حیرت عموم بود و جمع بی‌گران ایران می‌گفتند. این جوان ماده عجیب است و کل بخش و کمال و عقل و انداز و ذهن و دمک و مسیح، چنان‌که می‌گفتند و حاسدان معرف. از جمله کلم عموم بود و مشهور ند جمهور که مسیحی، داخل نشان و در دینی، تحصیل نموده است. معلولین علم و جمال مبارک مسلم بود و فعالیت‌های ایران سیاسی مشکل‌های عروقی را از ساخت اقدس سؤال نموده حتی مشکلات می‌نمودید و آن بی‌گران ایران با وجود عداد تا این قضایی شهادت میدهند.
مخترع ابست که از فضل و کمال و عظیم و اقدار در ایران بلهک مشرق‌زیمن مکری ندارند. لیست اینست میگویند

این شخص هادی بیان شریعت است و جسم غیری را پی‌گیری طاقت و دنکا و علم و دعا و عقل و نهی و فصوله بیان و حسن

تدریس از راه دید و دین می‌خواهد. لین بزرگوار جمال مارکی اگر نمی‌کنند.

لیست از بیان‌های ظهور حضرت این حاضر خاص و حاضر بوبدن و توجه به جمال مارکی داشتن و انجذابه قلبی حاصل. نموده بودن. وی در دیده عظیم و بزرگوار جمال مارکی بی‌شناس گزارش شد. جمعی از این‌ها توجه حاضر حضرت و منجذب جمال مارکی گسترش. و به گزارشه ملاقات می‌فرمودند و بیان مارکی را می‌نشینند. منقلاب میشود و بودن و له و می‌آمد، بدون ازدید حاضر و بیان می‌رود موضع میشود.

و در اخیر طهران چن از سفر بدگذار جمعی از هر اند لیکن حسین خان شهید و سلیمان خان شهید و بانی و جناب عظیم

شهید و میرزا علی‌محمد شهید و میرزا علی‌محمد شهید و میرزا حسن گنابی و سیاوش ی Breeden که جمال مارکی مقامی عظیم دارند و معبد شدند. پیامک یکه منظوره از مظاهر الهیهست. و جمال مارکی علی فرودند که از اینل استشمام ذکر مقامات عالیهشان و آن غزل عنوانش رشغ عما از جذبیه می‌برد. آن غزل را جمعی این‌ها به نهاد و واو و انجاذ می‌خوانند.

و جمعی قبل داشتن، مکری نداشت و اینن غزل رزگابنک نیست. اکثر کسی که مفتکح بعثت و ظهیتی جمال مارکی شد و موقن بر اینکه امر عظیم‌الزمان ظاهر خواهد. قرعه ماله عیالکنیم.

فروی‌بود که حضور باب را به میرزا احمد تامرانی و او و واو و جمال مارکی و حضرت علی رود مطلب و یا حضور امر بود.

چون از ایران به فضای شیرکان در سرعت بس تمزحی حضرت این جمال مارکی چدی اظهار فرودند و ظهور

حسین در این اکثر شریعت یافته ری اهلی ایران معیقد باین بوبدن. که بعد از ظهور معیقد معیق حسینی است و اکنام

حسین شهید است و اهلی ایران بیان حضرت حسین تعقیب و اعتصاب کلی دانست.

و حضرت علی در جمع کتب و م렴 دخیش کل را بیان نقل می‌دادند و از جمله انتفهسی در سایل همسن گال.

خیر تدرکشک مثم انتفهسی در سایل همسن گال مثم انتفهسی در سایل همسن گال مثم انتفهسی در سایل همسن گال مثم انتفهسی در سایل همسن گال مثم انتفهسی در سایل همسن گال مثم انتفهسی در سایل همسن گال.

اما معیقودی از فرودی از ایران علی بی‌بی‌بی و سید مهدی اصیفیه و چند نفس دیگر. و خطب صلوات در سرعت نازل شد و تفسیر آیا قرن کلم الطغام کان حکم لی اسراطی آل حرم اسراطی علی نفسه در آن سال صدور باید.

و جمال مارکی چون ملاحظه اکثر سری میرزا بی‌بی و دیگران را فرودند نه بسر سلیمانیه شریف بردند و دو سال

غلاب بوبدن. میرزا بی‌بی در پس بوده خفا در نهایت احیای بود از خریب جمال فرودون ایران در بقای آنان باس تبیل و تغییر اسم به حاجی علی در بی‌بی و سری شیوخ اطراف قرار مرکز مغول به‌فروش و لازم‌به‌فروش و گردید. یکی از مهدی‌شنید و ندا کنی شد.

مقطعگشت نرخی آن رضا که نام و نشایی از این امر نماید.

و در سفر سلیمانیه جمال مارکی آتار مرکز فرودند از جمله ماجاهانی که دنیا نتیجه‌ی جامعه و همچنین

مکاتباتی در سیر و سلیب یک رضا و علمای اسلام مرکز فرودند. آنها نیز موجود است. در آن مکاتباتی تعلیقی میفرماه، از جمله این عبارت که مشتاق‌اند اگر منفی‌اند شریعت غیره، نبود قلائل خود را زبانی خود می‌می‌شنجم میکنی که را ماهی دارم و

نه سلطان قضا چین اعدا فراموش.

بارزی علوم فضل و علمای سلیمانیه بعلم و فضل و کمالات جمال مارکی قائل شدند و می‌خواهی پیدا کردن یعنی میگنند

که این شخص فرد است و از اولیای الهیهست.
باز جمل مبارک چون از سلیمانیه مراجعت فرودم. به‌گذاد را روش فرودم. دوباره نداشته بندند. شد و ولیه در ایران افزایش. و در به‌گذاد در مقابل جمعیت ملی استادند. و دولت ایران در آن‌وین ترسیم بود و گَل طافه در صدای ابداً و اذیت به‌نحوی بودند. تا آن‌ها حکم‌ات ایران از نفوذ جمال مبارک مرضطح شد و گفت به‌گذاد تبادل اخلاقی و عبور و مرو اهلی ایران بسیار. ولی با به‌جای اخلاق این‌ها ناری باشد جمال مبارک را بلاد بعید فرودم. پس دولت ایران از دولت علیه خواهش نمود و جمال مبارک را به‌بستر احترام از به‌گذاد تبدیل دادند و از به‌گذاد نقل مکان فرودم. باین نجیب باشند که خارج به‌گذاد است و دوباره در آن باعث اقتضای فرودم و جمع خلق از اعلی و ادی رحیم و مأمورین بحور مبارک مشرف می‌شدند. این دوباره روز آیام ضوابط.

باز در بدایت باشند و کتابی در آن دوباره روز اظهار امر فرودم. بعضی از احیا درست ملتفت شدند و بعضی چنانه باشد و شاید به‌گذاد ملتفت نبودند تا این‌ها به اسلامی، تشیف آورندام و سوره حج نازل شد و امر برطوف بیت به‌گذاد فرودم. در آن سوره امر ظاهر است، لکن نظریه موجب نیست.

بعد حکم‌ات ایران سبب شد که اسلامی بن به‌گذاد فرودم. در روایی‌الی الواح متعادله بسیار شب و روز نزول باید، مضمون این‌ها چون این را از وقت خارج و از محل‌های به‌گذاد بنازد نمودند و بسیاری بسیاری دور اداختند تا ناز حجت الله را مصروف کند و سراح حفاظت فیلم‌سازی و علم حق مکروه کند و نداده ای به مفعول نمایند. تا این امر را کبکی ظاهر و حجت را به‌بستر و ناز را و فیلم امر الله را مبین نمود. از کلیه امتحانات نمایند که این ادیت و جعفاً و نمود که می‌باشد کلمه الله گشته و صیبت امر الله جهانگیر شد و آواز ظهور ملکوت الله بیش و غرب رسد. این اعلان‌های که در سبک ترار ورست و هدایت واقع شد و یجمع احیاً مددادی. بهبهان و معنی‌های انتساب اوقات و مؤمن و مفسن شدند و از اذیت مقضی‌الواح به ایران رفت.

این‌ها مسئله ظهور جمال مبارک بی‌ نحو اختصار.

مقایسه‌ی بین حضرت مسیح و جمال مبارک

بعضی از اشخاص ذکر نموده‌اند که هرچند آثار عظیمه‌ی از جمال مبارک ظاهر شده و اعمال غیره صادر گشته‌که برگزاری از آن

مثل آن‌ها ظاهر است ولی ظهور حضرت مسیح اعظام‌ت را جایی نمی‌شود.

بله آثار عظیمه در حضرت مسیح فوق تصور عالم انسانی و ادراک عقل بشیرست، و می‌نست به حضرت مسیح صحیح ملیح در تکذیب خشوع و خشوع هستیم و بیان و دل آن حضرت را دوست دارند بگیره‌که اگر افتضا کند و فوق رفیق شود جان را فدا حضرت مسیح مسئول آن و را بنظر عظیم می‌گیریم و معبد باهماستی.

اما اگر نیای این ذکر باشد با کمال صدق و محبیت در جوان بی‌این اعتراض می‌گوییم که حضرت مسیح در مدن ملت اسرائیل بیان بایست و تحت حکم‌ات رومان برودند و در آن رومان در جمع کمال‌ات مدنی مشترک آفاق بود. اگر بیانی بایست و تعقیب بیین از حضرت مسیح صادر شود نه ندارند. اما جمال مبارک از ایران ظاهر شدند که بکلی در آنجا علوم مفیده مفید بود مگر علوم عقلی اخلاق و احکام شرعی بود. این چنین شخصی در چنین ملکی صدور این تعالیم الهی و آثار عظیمیه مهمی محل استغبار است.
و درگیر آنکه اگر بیان و آثار حضرت مسیح را جمع کنیم، نهایتی هر یک می‌شود، اگر چنین این نهایتی در انجیل بیانات حضرت مسیح مهم‌ترین نصایص و عناصر و فصل‌ها و نصاوت و تاوازی کتب الهیه و محضر در تفصیل و تعریف، از آن آثار مراکز شمال حکم و میانی و حقایق و علم و نصایص و تاوازی و تاوازی کتب الهیه و محضر مسیح وقتی که صورت فرمودند، روی این زمینه بودند از راه و چهار یا از نامه. یلی نزد نفر دیگر بودند، چنین محضر بیانات حضرت مسیح شد و آن به‌ویژه استخراج بود و بر قلم مسیح قیام کرد و وجود آنکه رئیس حوالی بود. و آن بازدید دیگر اعضا راه‌پیمایی بود و از بر قلم اظهار نیافته نامند، بنابرایگانه حین شهدای محضر مسیح بنیان انجیل به‌ویژه انگل نامزدی در مرحله‌ای نزدیک جست. بعد از صوت خروش منته و نابد و نشان‌های گشت. ولی از بیانات این موضوع اینکه ایستایی، نظر بیان در راه و نیا و اطلاع در حق شهید شدند و اگر این شهید در زمینه‌ی نهایت پایان‌البته پاند. و بسیاری را تکلیف کردند که همین فقر در مجلس بگو که از مهم‌ترین جایزه مالک محفوظ ماند. در جراین این تکلیف پایان‌البته گفت و وقت صعود مراکز بیش از دویست هزار نفر در طول مراکز در مقام بیانن بودند و صفت حضرت مسیح در آیام به آشور و کلبان و آسیای وسطی و اطراف سوریه و دانا. محضر انجام مراکز در آیام شرق و غرب را گفت.

حضرت مسیح نزد کل مشهور نیوآورک اگر او نشان‌هایی و از دهی بهره و صحراگاهی یک حکمت مفرغ دارد. حتی وقتی که خواندنی حضرت مسیح را به‌ویژه نمی‌دانستند که چکاسی و نمی‌ناکند. به‌ویژه استخراج رفت و گفتند من شما را نشان می‌دهم. گفتند آن حمله که داخل می‌شوم از کجا یک حکم می‌کنم؟ گفت هر همکاری که از بوسوم او مسیح است. و جمالیات مقارنی زمین با و مشهور استاد بودند و جمعی می‌شناختند و مقاومت یک عظیم دویست. و همچنین حضرت مسیح را دادعمیع مرتضیه یکه به‌ویژه بود که در نتیجه حکم‌های رومان بود و مرتضیه ملکه بودند مثل به‌ویژه طبیعی و صدق آن. لکن معارض و معانی جمال مراکز یک مرتضیه مثل عظیمی‌اند به‌ویژه در محضر حاضر کردند. سؤل فرمودند که تو ملت به‌ویژه در نهایت مظالمیت در جواب فرمودند تو چین می‌گویی. اما در مجلس عظیم طهو در حین خطاب صدا جمال بعیان آسانه سیر."

این‌ها حقیقت حلال ملاحظه فرمودند، و محضر و دیدگاه بگوند که اساس دهد و از تعصب چاله‌ای بگذارند و بر حقایق امور زمین حاکم مقصد گردید. مثالاً حال آگر بقی‌بیشان گفتند بود که حضرت مسیح در ایام خوشی عضو بین سات نبودند. استناد را نمی‌دراسند و انتفاضا مانند و حال آنکه در نخ سنجنگ این جنگ است که به‌ویژه استخراج مثبتی بررسی به‌ویژه گرفت و آن مبلغ بسیار جزئی بود که معلم حضرت مسیح را نشان دهد و چون آن جمع هیچ‌گاه حضرت مسیح را نمی‌شناسند لذا گفت هر کس اگر بازم بوسوم او حضرت مسیح است اگر بازم بگیرد و چنین شد.

[ YadDaSha ]

1 مراعی فرمودند به قرآن مجدد، سوده بقهر، آیه ۱۸۵.
2 معناه: مجموعه اذکار و ادعیه از آثار حضرت بهاءالله، شماره ۱۸۰.
3 عموم و پدر شهو طاهره.
4 ملاماً یکدیا: مراعی فرمودند به مطالعات الامر، ص ۲۴۰.
5 مراعی فرمودند به کتاب مرآت برق، ص ۲۱۲.
۶. مراجعه فهم‌آورد به مطالب الی‌لوا، ص ۱۵ و کتاب قرن بدری، ص ۲۱۲.

۷. قرآن مجدید، سورة صادق، آیه ۸۸.

۸. شروع سال ۱۲۲۶ قمری مصادف با ۱۵ آذر ۱۸۵۲ میلادی و در وسط دوره جهان‌نامه حس حضرت بهایالله در سیاه‌چال طهران بود. در همین زندان بود که وحی بر جمال مبارک نازل گردید.

۹. ۲۳ مه ۱۸۴۴.

۱۰. مراجعه فهم‌آورد به مطالب الی‌لوا، ص ۶۶.

۱۱. مراجعه فهم‌آورد به مطالب الی‌لوا، ص ۱۳۸-۱۴۴.

۱۲. انجیل متن، فصل ۲۷، آیه ۱۱۱؛ انجیل مرقس، فصل ۱۵، آیه ۲۴؛ انجیل لوکا، فصل ۲۳، آیه ۳.

۱۳. مراجعه فهم‌آورد به مطالب الی‌لوا، ص ۵۸۷-۵۸۸.

این سند از وبگاه مرجع بی‌پروفسوری در دانشجویان و دانشجویان کمکی دارای مجوز است. شما مجاز هستید از آن با توجه به مواردی مطرح در سایت www.bahai.org/ir/torag را استفاده نمایید.